

سبک برخورد اهل بیت^{علیهم السلام} با اندیشه‌ها و رفتارهای مخالف

محمد رضا کریمی والا*

چکیده

با توجه به اینکه یکی از شاخص‌های مهم در سیره اهل بیت^{علیهم السلام} ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و فرآگیر ساختن روح همدلی در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است، تا از اندیشه‌ها و رفتارهای متفاوت، برآیندی مثبت در مسیر تکامل جامعه پدید آید، هدف این مقاله، پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا مقتضای چنین سیره‌ای، با در نظر گرفتن اندیشه‌ها و آرای متغیر افراد که بستر تنوع و حتی اختلافِ توقع‌ها، سلیقه‌ها و مواضع می‌شود و می‌تواند منشأ از هم پاشیدگی انسجام جامعه اسلامی گردد، در پی ریزی همدلی اجتماعی چیست؟ این تحقیق، با روش اسنادی - تحلیلی و در راستای ترسیم مختصات جامعه سازوار و متكامل، به این نتیجه رسید که سبک زندگی مخصوصین^{علیهم السلام}، در قبال آراء و رفشارهای مخالف، بر مبنای تنوع گرایی همراه با انسداد بی‌راهه‌های گمراهی و انحراف فکری و نمایاندن حق ناب از طریق تضارب اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متقن و انتظام یافته بر پایه اصول عقلانی و حریم اراده‌الله است.

واژگان کلیدی: اهل بیت^{علیهم السلام}، جامعه اسلامی، سبک تکثر گرایی، همگرایی اجتماعی، حق ناب.

۱. مقدمه

بی تردید، دوام شیرازه نظام اجتماعی و عزت و پایندگی هر ملتی، در گروی وفاق و همدلی آنان در زدودن تیرگی‌های قوم‌گرایی، تکبر و خودرأی، خشونت، حمیت و تفاخر جاهلی است. در پرتو سازواری فرآگیر، جدایی و عزلت، جز از خدنه‌گری ناالهان، از چهره جامعه رخت برمی‌بندد و بالندگی و انتظامی پایدار و پویا، ارزانی آن می‌شود.

خلوت از اغیار می‌باید نه یار پوستین، بهر دی آمد نی بهار

(بلخی رومی، ۱۳۷۵، ۱۵ / ۲ «دفتر دوم، بیت ۱/۲۵»)

در خصوص وفاق‌گرایی اهل بیت^{علیهم السلام}، سلوک و بیانات گوهرین امیر مؤمنان^{علیهم السلام} شایان توجه است. آن حضرت می‌فرمایند:

همان‌ها همبستگی و وحدت در راه حق - گرچه از آن کراحت داشته باشی - از پراکندگی در راه باطل - گرچه مورد علاقه شما باشد - بهتر است؛ زیرا خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا ننموده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶).

در اهمیت همدلی و یکپارچگی نیز خاطرنشان کردند: «در افزون بودن شمارتان، با اندک بودن وحدت و یکپارچگی دل‌ها، سودی نیست» (همان، خطبه ۱۱۹).

آن حضرت به صراحة اعلام فرمودند: «در امت اسلام، هیچ کس نیست که به وحدت امت محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم} از من حریص‌تر و انس او به همبستگی جامعه از من بیشتر باشد؛ من از این کار، پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم» (همان، نامه ۷۸).

بی‌شک این سیره، بدان روست که به فرموده قرآن کریم: «وَ لَا تَنَازِعُوا فَتَقْسِلُوا وَ تَذَهَّبَ رِيْحُكُمْ؛ نِزَاعٌ [وکشمکش] نکنید تا سست نشوید و قدرت [وشوکت] شما از میان نزود!» (انفال، ۴۶). فتنه، تفرقه و پراکندگی، بنیان هر قدرتی را لرزان و شکوه هر عزتی را پایمال می‌کند و در ردیف عذاب‌های الهی است: «فُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ وَ يَلْسِكُمْ شَيْئًا وَ يُدِيقَ بَعْضَكُمْ بِأَسْبَعْضٍ؛ بگو او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده، شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به مر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند» (انعام، ۶۵).

بنایرین، در واکاوی سبک زندگی اجتماعی مؤمنان راستین و در رأس آنان اهل بیت^{علیهم السلام}، به روشنی، عزم دائمی آنان را در برپایی خیمه همدلی و سازواری شاهد هستیم تا آشوب تفرقه و جدایی از جامعه زدوده شود و با دعای «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لَا خَوَانِيَ الَّذِينَ سَبَّوْنَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا جَعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلَّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا؛ پروردگار! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در

دل‌هایمان حسد و کینه‌ای درباره مؤمنان قرار مده» (حشر، ۱۰). روح محبت، صفا و همدلی در میان ایشان، ساری و جاری می‌شود؛ زیرا تفرقه، خصلت بارز جامعه شرک‌آلود است: «وَتَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شَيْعَةً؛ وَ ازْ مُشْرِكَانْ نَبَشِيدَ؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند» (روم، ۳۲-۳۱).

با این توصیف، روشن می‌شود که یکی از شاخص‌های مهم سبک زندگی اهل‌بیت^{علیهم السلام} ستیز با آشتفتگی‌های تفرقه و جدایی و فراگیر ساختن روح و فاق و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است تا از خواسته‌ها و دیدگاه‌های متعدد آحاد، برایندی مثبت در مسیر تکامل جامعه پدید آید.

این شاخص مهم، از ویژگی‌های برجسته جامعه آرمانی مهدوی است و به فرموده امام صادق^{علیهم السلام} در دوران ظهور، گسترش آن با توجه ویژه صورت می‌گیرد:

آیا دوست نمی‌دارید که [در دوران ظهور و برپایی دولت حق] خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم بندگان را نیکو گرداند و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند و در زمین خدای تعالی معصیت نشود و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد و خداوند حق را به اهلش برگرداند؟! (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۴۷).

اما لازمه این شاخص، هرگز اجبار بر تثبیت یا همانندسازی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها، تحت نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعلانه در برابر آن و نادیده انگاشتن تنوع و تعدد عقاید و دیدگاه‌ها نیست؛ چه اینکه از یک سوی، به فرموده قرآن کریم: «وَلُوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَرَوْنَ مُخْتَلِفِينَ؛ وَ اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می‌داد، ولی آنها همواره مختلفند» (هود، ۱۱۸)؛ تنوع عقاید، ریشه در اراده الهی دارد و برخاسته از تشخّص‌ها و ویژگی‌های مختلف افراد و اندیشه‌های ذاتاً نامحدود بشری است و از دیگر سوی، در فضای محدود و با نادیده‌انگاری عقیده‌ها و نظرها، احتمال انحراف و بیراهه‌روی، روزگار خواهد شد؛ چون اولاً، تنها نظریه رایج در آن جامعه، مظنون به کاستی و نادرستی می‌شود؛ ثانیاً، مردمی که به این نظر اعتماد نمی‌یابند، برای دستیابی به حقیقت، راه‌هایی می‌پیمایند که احتمال خطای آنها نیز زیاد است (منتظر قائم، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹)؛ ثالثاً، ممکن است به دلیل همین محدودیت و ممنوعیت اظهار نظر، برخی عقاید با اینکه صحت و سلامت علمی ندارند، مهم انگاشته شوند، ولی در پرتو تکثرگرایی و امکان ظهور عقاید، نقد و بررسی و تضارب آرا، حق ناب ظاهر می‌شود و پیشرفت علمی به دست می‌آید.

البته توجه به این مهم، ضروری است که مراد از تکثرگرایی، هرگز کثرت‌گرایی، پذیرش قرائت‌ها

و اعتقاد به حق‌های متعدد نیست؛ که بی‌تردید از منظر اهل‌بیت عصمت‌الله، تنها راه سعادت، گزینش شریعت اسلام است؛ بلکه پذیرش تکثر در اظهار باورها، تنها برای فراهم شدن فضای گفتگو و بالنندگی افکار برای راهیابی به حق و تعیت از آن و اتمام حجت است.

بنابراین، پرسش اساسی آن است که اسلوب و محورهای سیره اهل‌بیت‌الله، در متن اظهارنظرهای متعدد و در برخورد با بیان باورهای متکثراً افراد، چگونه بوده است؟ برای روشن شدن ابعاد بحث و تعیین موضع مناسب، سخن را در دو بخش مهم تکثیر بیان در عرصه باورهای مکتبی و تکثیر آرا در مسائل اجتماعی-سیاسی پی‌می‌گیریم.

۲. مبنا و سیره اهل‌بیت‌الله در قبال تکثر بیان باورهای مکتبی

مراد از تکثر بیان در زمینه باورهای مکتبی، آن است که اشخاص، در ابراز باورهای مکتبی و در انجام فرایض و تشکیل مجتمع مذهبی خود، محدودیتی نداشته باشند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰-۹۶)، یا حتی ممکن باشد که شخص، هیچ‌یک از ادیان را نپذیرد و در سلک بی‌دینی اظهار نظر کند (منتظر قائم، ۱۳۸۱، ص ۸۴)

آیا سیره اهل‌بیت‌الله در این خصوص، ممنوعیت تبلیغ باورهای متعدد است؟ آیا جامعه مورد تأیید اهل‌بیت‌الله، حضور مکاتب و تبلیغ باورهای متکثراً را برنمی‌تابد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، بحث را در دو قسمت عقاید اسلامی و باورهای غیر اسلامی پی‌گرفته، اقتضای سبک زندگی اهل‌بیت‌الله را بررسی کنیم.

۱- بستن بیراهه‌های بدعت، گمراهی و کفر، در برابر بیان باورهای اسلامی متکثراً
تردیدی نیست که در دایره مسائل نظری و عملی اسلام، دامنه تکثیر بیان تا جایی است که به تبلیغ و ترویج کفر، گمراهی مؤمنان، توهین به مقدسات، بدعت و تشریع، منجر نشود (نائینی، ۱۳۸۶-۱۴۰). این محدوده و آستانه تحمل در قبال آرای کفرآلود و بدعتزا، در همه اجتماعات دینی، پذیرفته شده است و در سبک زندگی اهل‌بیت‌الله نیز چنین حد و مرزی، به عنوان آستانه تکثیر بیان، یکی از محورهای مهم تلقی می‌شود؛ زیرا تقدس‌زادی و بدعت‌گذاری، از عوامل مهم تخریب اساس دین و انحراف جامعه از مسیر حق است و به فرموده امیر مؤمنان‌الله هیچ امری به اندازه بدعت، باعث نابودی دین نمی‌شود (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳۶؛ کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۰).

امام علی‌الله در مبارزه با بدعت‌ها و رسوم غلط که در دوران خلفای پیشین ایجاد شده بود،

پیش رو بودند و بیشتر تلاش کردند که البته برخی از اقدامات انقلابی حضرت، به دلیل مقاومت و مخالفت مردم متوقف می‌شد. امام^{علیهم السلام} خود در این باره می‌فرمایند:

به خدا قسم! به مردم دستور دادم که در ماه رمضان فقط برای نمازهای واجب اجتماعی کرده، آن را به جماعت برگزار کنند و به آنها گفتم که جماعت در نوافل بدعت است؛ ولی برخی از سپاهیان که مرا در جنگ یاری می‌کردند، فریاد برآورده که ای مسلمانان، سنت عمر را تغییر دادند! و من ترسیدم که بخشی از لشکر بر من بشورند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص ۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۵۸).

با این حال، ابن ابی الحدید با بیان نمونه‌هایی از مخالفت امام^{علیهم السلام} با عقاید و روش‌های صحابه‌پیشین و تغییر دادن آنها، بیان می‌دارد که اگر شورش‌های داخلی از قبیل فتنه خوارج و یاغیان نبود، حضرت تغییرات دیگری نیز ایجاد می‌کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۶۱).

بر این اساس، نمی‌توان با تمسک به رشدآفرین بودن تکثر آرا و تضارب باورها، گمراهی و تبلیغ بی‌دینی را توجیه کرد و بدعت‌گذاران در دین و کسانی که از روی هوا و هوس، جامعه را به شیوه‌های ناروا و قید و بندهای نامشروع سوق می‌دهند، در بیان و تبلیغ آزاد گذاشت و در عین حال، سلوک جامعه را با مشی اهل‌بیت^{علیهم السلام} توقع داشت. از این‌رو، امام باقر^{علیهم السلام} از جمله وظایف اصلی یاران امام مهدی^{علیهم السلام} را مبارزه با بدعت‌گذاران دانسته، در تبیین آیه شریف «الَّذِينَ إِنْ مَكَنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنُوْا الزَّكُوْةَ...» (حج، ۴۱) فرمودند: «این آیه، مربوط به آل محمد^{علیهم السلام} و مهدی^{علیهم السلام} و یارانش است که خداوند، آنان را فرمانروای مشارق و مغارب زمین می‌گرداند و به وسیله آنان دین را غالب می‌کند و بدعت‌ها و باطل را می‌میراند؛ همان‌گونه که بی‌خردان، حق را میراندند تا اثری از آن دیده نشود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۴۷).

امام^{علیهم السلام} در بیانی دیگر اظهار داشتند: «وقتی قائم^{علیهم السلام} قیام کند... هیچ بدعتی را و انگذارد مگر اینکه آن را از ریشه برکند و از هیچ سنتی نمی‌گذرد مگر اینکه آن را برقا دارد» (همان، ج ۵۲، ص ۳۳۹).

۲-۲. تضارب آرای دینی برای تقویت نکات اشتراک، در مقابل بیان باورهای متکثراً مذاهب اسلامی در اندیشه اسلامی که در حقانیت و قوت استدلال آن تردیدی نیست، مناظره و شنیدن حرف‌های مخالف، امری مطلوب است و بی‌شک، انگیزه عمدۀ کسانی که گفتگو با مخالفان خود را نمی‌پذیرند، به دلیل ضعف در استدلال و نداشتن اعتماد به دیدگاه‌های خودشان است. از این‌روست که به دستور قرآن کریم، حتی مشرکان، مجازند که به خانه خدا (مسجد) پناه آورند؛ باشد که سخن

حق را بشنوند و نرمشی در آنان به وجود آید: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَ كَفَّاجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغَهُ مَأْمَنَةً ذَالِكَ بِأَمْمَهُ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ؛ وَ اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود [و در آن بیندیشد]! سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی نا آگاهند!» (توبه، ۶).

از این روست که در قرآن کریم تأکید شده است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ اللَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترين آنها پیروی می کنند» (زمیر، ۱۸).

از صدر اسلام، به عقاید مذاهب اسلامی توجه ویژه‌ای می شده است. برای نمونه، امام صادق (علیه السلام) به ابان بن تغلب فرمودند: «به آنچه از نظر آنان (مذاهب گوناگون) آگاهی داری، ایشان را خبر بد». البته به نظر می رسد تجویز طرح آرای دیگر مذاهب، تنها در مجتمع علمی و در حضور عالمان دینی، با رعایت ضوابط علمی، مطلوب است.

بر این اساس، اگر تضارب آرا و مناظره دینی پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی در فضایی کاملاً علمی و به دور از توهین، تحقیر و تکفیر انجام شود و هدف از آن، زدودن شباهه‌ها و خرافه‌ها، رفع اتهام‌ها و سوءتفاهم‌ها، اصلاح کردن انحراف‌ها، برچیدن تعصبات و بدینی‌ها باشد، ثمرة مبارکی دارد که همانا برادری و همدلی است. از این‌رو، منش اهل بیت (علیه السلام)، ترویج و تأمین بسترهای مساعد برای مناظره‌های دینی و طرح مواضع اندیشوران مذاهب و توافق بر نکات اشتراک بسیاری است که مایه اقتدار روزافزون جامعه اسلامی و زمینه عمل به سفارش‌های مؤکد رسول گرامی اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم در ایجاد اخوت، وفاق و همدلی است؛ زیرا آن حضرت فرموده‌اند: «لَا تَبَاعَضُوا وَ لَا تَحَاسِدُوا وَ لَا تَدَابِرُوا وَ كُوئُنُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهُجُّ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ آتِيَالٍ؛ به یکدیگر بغض و حسد نداشته باشید و به همدیگر پشت نکنید، بلکه بنده خدا و برادر دینی باشید و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز متولی، برادر دینی اش را به قصد کینه و دشمنی ترک کند» (شهید ثانی، ۱۳۹۰ق، ص ۸۱).

این سفارش بدان روست که از دیدگاه آن حضرت، برادری و همدلی، شاخص و وجه امتیاز مؤمنان است:

«الْمُؤْمِنُونَ إِخْرَجُوا تَكَافُؤُ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ يَدُ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ؛ مؤمنان با هم برادرند و خونشان برابر است و در برابر دشمن، متحد و یکپارچه‌اند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۸).

۲-۳. نمایاندن حق و اتمام حجت، در قبال بیان باورهای دیگر ادیان و مکاتب متکثر

درباره بیان و اظهار باورهای متفاوت - و نه مخالف - با اسلام از سوی پیروان سایر ادیان و مکاتب، برهان طلبی قرآن کریم، شایان توجه است. برای نمونه، خداوند در قرآن کریم در مقام تخطیه گمانه‌های نادرست اهل کتاب می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيْهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ آنها گفتند: هیچ‌کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد؛ این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می‌گویید، برهانستان را بیاورید!». (بقره، ۱۱۱).

روشن است که لازمه برهان طلبی، آن است که مخالفان عقیدتی، بتوانند عقاید و باورهای خود را بی‌پروا و با استدلال و برهان بیان کنند؛ در غیر این صورت، برهان طلبی بی معناست.

با نگاهی گذرا به تاریخ صدر اسلام، می‌بینیم که در مدینه - مرکز حاکمیت اسلام - صاحب‌نظران مکتب‌های مختلف (اعم از یهودی، مسیحی، زرتشت، حتی دهربی و مشرک) حضور می‌یافتد و عقاید خویش را بیان می‌کرند و با پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} ساعت‌ها مناظره عقیدتی داشتند. آن حضرت نیز با سعه صدر کامل به سخنانشان توجه می‌کرد و با استفاده از باورهای خود آنان، بر حقانیت اسلام و رسالت خویش دلیل می‌آورد. برای نمونه، حضرت علی^{علیه السلام} نقل می‌کند که جمعی از علمای یهود، نصاری، زرتشت و دهربی و مشرکان عرب در مناظره‌ای با پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} بر حقانیت باورهای خود و انکار گفته‌های پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} استدلال می‌کرند. آن حضرت نیز در کمال ممتاز و بدون کمترین ناراحتی یا تندی، با استفاده از باورهای خودشان، به اقامه دلیل بر حقانیت اسلام و رسالت خویش پرداخت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۲۵۷-۲۶۷).

پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} همواره با این شیوه با مناظره‌کنندگان برخورد می‌کرد؛ چنان‌که در روایتی امام عسکری^{علیه السلام} از پدرشان پرسیده‌اند که آیا پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} با یهود و مشرکان، مناظره و محاجه داشته است؟ امام هادی^{علیه السلام} در پاسخ فرموده‌اند: «بَلَى مِنَارًا كَثِيرًا». آنگاه امام^{علیه السلام} برخی از آیات را که بیانگر مناظره و محاجه پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} با یهود و اهل کتاب است و سپس، نمونه‌ای از مناظره‌های پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} با سران مشرک قریش را نقل می‌کنند (همان، ص ۲۶۹).

سیره امیر مؤمنان^{علیه السلام} نیز بر همین منوال بود. آن حضرت با گفتار و عمل، محیطی سالم برای تضارب آرا در جامعه ایجاد می‌کرند تا همگان بی‌واهمه نظر خود را بیان کنند و به نقد و بررسی نظر دیگران پردازند؛ از جمله در یکی از خطابه‌هایشان فرمودند: «تا زنده هستم، هر سؤالی دارید بپرسید». شخصی، که گویا از عرب‌های یهودی بود، گفت: ای مدعی جاہل و ای کسی که نفهمیده سخن می‌گویی، من سؤال می‌کنم و تو جواب بد. یاران حضرت ناراحت شدند، ولی علی^{علیه السلام} فرمود: «با عصبانیت نمی‌شود دین خدا را قائم و راست کرد و با عصبانیت، برهان خدا

ظاهر نمی‌شود»، آنگاه به آن مرد فرمود: «سَلْ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَ مَا فِي جَوَاحِدِكَ؛ پِرسْ بَا تِمَامِ زِبَانِتْ (يعنى بدون هراس) و با تمام وجود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۲۳۲).

این گونه برخوردها برای بیان حقیقت، درباره ائمه علیهم السلام و نیز شاگردان آنها گزارش شده است. پیروان ادیان و مکاتب، حتی ملحدان دهربال مسلک در جلسات مناظره با ایشان شرکت می‌کردند و در فضایی کاملاً عالمانه، عقاید، آزادانه مطرح می‌شد؛ چنان‌که مفضل بن عمر، از یاران خاص امام صادق علیه السلام، می‌گوید: وقتی به سخن ابن ابی العوجاء دهربال مسلک، در انکار صانع مدبر، به شدت اعتراض کرد، او گفت: اگر از یاران جعفر بن محمد علیه السلام هستی، بدان که او با ما این‌گونه سخن نمی‌گوید. او از سخنان ما بیش از آنچه تو شنیدی یارها شنیده، ولی دشنام نداده و در بحث، از حد و ادب بیرون نرفته است؛ او بربار و متین است و هرگز خشم بر او چیره نمی‌شود؛ دلایل ما را می‌شنود تا آنکه هر چه در دل داریم بر زبان می‌آوریم؛ گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم، آنگاه با کمترین سخن، دلایل ما را باطل می‌سازد و با کوتاه‌ترین کلام، حجت را بر ماتمام می‌کند، چنان‌که نمی‌توانیم پاسخ دهیم. اینک اگر تو از پیروان او هستی، چنان‌که شایسته اوست، با ما سخن بگو (همان، ج ۳، ص ۵۷).

چنین سیره‌ای در انطباق با این اصل قرآنی است که مسلمانان، با کفار و ملحدانی که به مبدأ و معاد اعتقاد ندارند، ولی در صدد براندازی نظام اسلامی نبوده ولی حاضرند با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، با مسالمت رفتار کنند: «لَا يَنْهَا كُمُّ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبْرُوْهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت در حق کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه، ۸).

بدین‌روی، رسول گرامی اسلام علیه السلام بر رعایت حقوق پیروان دیگر ادیان آسمانی، بسیار تأکید داشته، خطاب به مسلمانان می‌فرمودند: «بدانید! کسی که بر هم عهدی ستم روا دارد یا به او بیش از توانش تکلیف کند، در روز قیامت، من خودم طرف حساب او هستم و حق او را مطالبه می‌کنم» (بلادزی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۶).

به عنوان نمونه، بعد از نبرد خیر، وقتی یهودیانی که با پیامبر علیه السلام قرارداد بسته بودند، از تجاوز برخی مسلمانان به زراعتشان شکایت کردند، آن حضرت به مسلمانان فرمودند: «ما به جان و مال اینان پناه داده‌ایم و درباره زمین‌هایی که در دست خودشان باقی مانده است، پیمان بسته‌ایم و نمی‌توانیم بیش از حقی که داریم، از آنان بگیریم. پس از آن، مسلمانان چیزی از یهودیان نمی‌گرفتند مگر اینکه پول آن را می‌پرداختند» (واقدی، ۱۳۶۹، ص ۵۲۷).

برخی از متفکران اروپایی اعلام کرده‌اند که اگر امروز نامی از یهود باقی است، مرهون مهربانی

مسلمانان با آنهاست؛ و گرنه مسیحیان، آنها را قتل عام می‌کردند (بوازار، ۱۳۵۸، ص ۴۹) و این بدان دلیل است که به فرموده پیشوایان معصوم^{علیهم السلام} از جمله وظایف مسلمانان در جامعه اسلامی، حفظ جان و مال و ناموس اقلیت‌های مذهبی است؛ به گونه‌ای که آنان بتوانند به آموزه‌های دین خود عمل کنند؛ به فرموده امام رضا^{علیهم السلام}: «الْمُوْهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۳۲۰).

بنابراین، در سیره امامان معصوم^{علیهم السلام}، ضمن احترام به دیگر ادیان و پذیرش حقانیت انبیای پیشین، تکثر در تبلیغ و بیان آموزه‌های سایر ادیان، پذیرفته شده است. این منش و نیز تدبیر قرآن کریم در نمایاندن نکات اشتراک ادیان و دعوت پیروان آنها به همبستگی با یکدیگر و امت اسلامی، در گرایش پیروان دیگر شرایع به اسلام، بسیار مؤثر بوده است:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ لَا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَحَدَّ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلُّوْا فَقُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو: «ای اهل کتاب! بباید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.» هرگاه [از این دعوت] سرباز زند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!» (آل عمران، ۶۴)

به عنوان نمونه روزه‌گارودی فرانسوی می‌نویسد:

دلیل اینکه من از مسیحیت و مارکسیسم به اسلام گرویدم، ... [این بود که] پیروان مذاهب قبلی، پیامبران دیگر را در دوران خودشان نفی می‌کردند؛ یهودیان حضرت مسیح^{علیهم السلام} را قبول نمی‌کردند؛ مسیحیان نیز حضرت محمد^{علیهم السلام} را نمی‌پذیرفتند؛ اما قرآن به ما تکلیف می‌کند و می‌آموزد که به پیامبران قبل همچون حضرت موسی^{علیهم السلام} و حضرت مسیح^{علیهم السلام} و به شریعت آنها نیز احترام بگذاریم. به همین دلیل، نظر من آن است که مسلمانان می‌توانند هسته اصلی این اتحاد جدید باشند... . بنابراین، ما هم می‌توانیم نقش اول و برجسته را برای اتحاد در سطح کل جهان داشته باشیم، به شرط اینکه بر اختلافات خودمان انگشت نگذاریم و آنها را ترویج نکنیم؛ بلکه در نقاط مشترکی که میان مان وجود دارد، تعمق کنیم (گارودی، ۱۳۷۷، ص ۹۳).

براساس همین سبک و سیره است که طبق آنچه در برخی روایات آمده است، غیر مسلمانان و حتی مخالفان عقیدتی، در حکومت حضرت مهدی^{علیهم السلام} حضور دارند، بی‌آنکه مجبور به ترک آیین خود شوند. امام باقر^{علیهم السلام} درباره نحوه داوری حضرت قائم^{علیهم السلام} میان آنان می‌فرمایند:

«إِذَا قَامَ قَائِمٌ أَهْلُ الْبَيْتِ... يَسْتَخْرُجُ التُّورَةُ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارٍ يَأْنْطَاكِيَّةً وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التُّورَةِ بِالْتُّورَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الرِّبُّوْرِ بِالرِّبُّوْرِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۳۷).

آنگاه که قائم اهل بیت ظهرور فرماید، تورات و دیگر کتاب‌های الهی را از غار انطاکیه بیرون می‌آورد و بین اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن، با قرآن داوری خواهد کرد.

این روایت، از حضور اهل کتاب در عصر حاکمیت امام زمان و قضاوت و داوری حضرت برابر با آموزه‌های کتب آسمانی آنها، حکایت دارد. امام باقر علیه السلام، در روایتی دیگر درباره حضور مخالفان عقیدتی، حتی ناصبی‌ها، فرمودند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَىٰ كُلِّ تَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَ إِلَّا ضَرَبَ عُنْقَهُ أَوْ يُؤَدِّيُ الْجُزْيَةَ كَمَا يُؤَدِّيَهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الدَّمَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۷). آنگاه که قائم قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی عرضه می‌کند؛ پس اگر حقیقتاً مؤمن شد، پذیرفته می‌شود؛ وگرنه یا گردنش را می‌زند، یا مانند اهل ذمه از آنان جزیه می‌گیرد.

در این روایت، شیوه برخورد امام مهدی با سرسخت‌ترین دشمنان عقیدتی، یعنی ناصبی‌ها، که کینه خود را به امامان معصوم و شیعیانشان اظهار می‌کنند، بیان شده است که به طور مسلم، کشته شدن آنها در صورتی است که حکومت امام زمان را نپذیرند. بنابراین، حتی چنین افرادی نیز اگر خصوصت نورزنند، می‌توانند در حکومت حضرت مهدی، مانند دیگر اهل ذمه، بر اساس باورهای خود زندگی کنند.

با این حال، دو نکته شایان توجه است:

نکته اول آنکه، مواضع پیش‌گفته، فقط در راستای فراهم شدن فضای گفتگو و راهیابی حق جویان به مسیر حق و پیروی از آن و اتمام حجت است؛ پس نمی‌توان آن را پلورالیسم و حق پنداشتن دیگر ادیان و مکاتب در سیره اهل بیت تلقی کرد؛ چنان‌که براساس آیات قرآنی، تنها راه سعادت، پیروی از شخص پیامبر اکرم ﷺ و گرینش شریعت اسلام است: «وَ أَتَيْعُونَ هَذَا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا؛ وَ ازْ مَنْ پَيْرُوْيَ كَنِيدَ كَه اين راه مُستقِيمَ است!» (زخرف، ۶۱)؛ «وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدَى مُسْتَقِيمٍ؛ بَه سَوَى پَرَوْدَگَارَت دَعْوَتْ كَنْ، كَه بَرَ هَدَىَتْ مُسْتَقِيمَ قَرَارَ دَارِيْ (وَ رَاهَ رَاسَتْ هَمَيْنَ اسْتَ كَه تو مَيْ پَوَيِّي)» (حج، ۶۷) و «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَنَفَرَقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَالِكُمْ وَ صَيَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ اين راه مُستقِيمَ من اسْتَ؛ از آن پَيْرُوْيَ كَنِيدَ وَ از راههای پراکنده [و انحرافی] پَيْرُوْيَ نَكِيدَ، كَه شَما را از راه حق، دور مَيْ سازَد! اين چیزی است که خداوند شَما را به آن سفارش مَيْ کَنِيدَ، شَاید پَرَهیزکارِ پیشَه کَنِيدَ!» (انعام، ۱۵۳).

جابر بن عبد الله مَيْ گَوِيد: نزد رسول خدا ﷺ بودیم، آن حضرت خطی در پیش روی خود

کشید و فرمود: این راه خدا است و دو خط در طرف چپ و راست آن کشید و فرمود: اینها راه شیطان است. آنگاه دست خود را بر روی خط وسط نهاد و آیه «وَأَنَّ هَذَا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ» را تلاوت فرمود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۸).

نکته دوم آنکه، در سلوک اهل‌بیت^{علیهم السلام} تکثیرگرایی درباره عقاید پیروان ادیان، هرگز به معنای مجاز بودن آنان در تظاهر به امور منکر و گسترش اعمال خلاف شرع نیست و این امر در جامعه ایمانی، به هر شکلی ممنوع است؛ چنان‌که در قرآن کریم به صراحت آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُجْنِونَ أَنَّ تَشْيِيعَ الْفَاحِشَةِ فِي الدِّينِ أَعَمَّنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان گسترش یابد، عذاب دردنگی برای آنان در دنیا و آخرت است» (نور، ۱۹).

شیخ طوسی^{رحمه‌للہ} نیز در کتاب الخلاف (۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۵۱۴) می‌نویسد: «اگر مرتكب اعمالی شوند که در شرع آنها حلال است، مانند خوردن گوشت خوک و شراب و ازدواج با محارم، مادام که تظاهر نکنند، دولت اسلامی متعرض آنان نمی‌شود؛ اما اگر به این امور تظاهر کنند، بر امام واجب است که حد بر آنها جاری کند، به دلیل اطلاق ادله حدود و اجماع».

امام خمینی^{رحمه‌للہ} نیز در کتاب تحریر الوسیله (بی‌تا، ص ۵۰۱)، در شرط سوم از شرایط اهل ذمه می‌نویسد: «تظاهر به چیزهایی که نزد ما از منکرات است ننمایند، مانند آشامیدن شراب و انجام دادن زنا و خوردن گوشت خوک و ازدواج با محرامات».

از مطالب پیش‌گفته، یکی از مبنای‌های محوری در سیره اهل‌بیت^{علیهم السلام} درباره تکثر بیان و تبلیغ آموزه‌های دیگر ادیان و مکاتب به‌دست آمد؛ یعنی پذیرش حضور غیر مسلمانان و حتی مخالفان عقیدتی در جامعه اسلامی و مجاز بودن آنان در بیان باورهای خویش و عمل به آنها همراه با ایجاد فضایی عالمانه برای مباحثه و مناظره در راستای حقیقت جویی و اتمام حجت؛ به شرط اینکه به هنجرهای جامعه اسلامی احترام گذارده شود و حریم قوانین اسلامی رعایت شود.

۳. مبنا و سیره اهل‌بیت^{علیهم السلام} در قبال تکثر بیان مسائل سیاسی و اجتماعی

پیش از پرداختن به این مبحث، شایان توجه است که حق یک جانبه، تضایف ناپذیر، مغض و غیر مشوب، صرفاً حق طاعت ذات ربوی است و دیگر حقوق، بی‌استشنا آمیخته با تکلیف و وظیفه است. مهم‌ترین حق مجعل‌الهی که طرفینی قرار داده شده نیز حقوق و وظایف متقابل مردم و حکومت است. این حقوق و وظایف، در اندیشه علوی به طور گسترده معرفی شده است.

بنابراین، برای به‌دست آوردن مشی اهل‌بیت^{علیهم السلام} درباره تکثر بیان و اظهارنظر در مسائل اجتماعی و سیاسی، از یکسو می‌توان بر الهی بودن حقوق مردم بر حاکمیت و اعتبار نظر و خواست آنان به عنوان حقی اولیه و طبیعی انسان استناد کرد و از دیگر سو، به این حقیقت مسلم

توجه داشت که اگر در راستای کاهش زمینه‌های انحراف، آشکار شدن ضعف‌ها و نارسایی‌ها و برطرف شدن سوء تفاهم‌ها و کینه‌ها، بسترها لازم برای ابراز نظرهای متکثر در امور اجتماعی و سیاسی به رسمیت شناخته نشود، هم حاکمیت با از دست دادن پشتونه حمایت و پذیرش مردم و قرار گرفتن در مسیر اختناق و استبداد، اصلاح‌ناپذیر خواهد شد و هم شیرازه انتظام، رشد و تعالی جامعه از هم خواهد پاشید.

بدین‌روی، از نگاه امام صادق علیه السلام زندگی اجتماعی خوب و انسانی را باید در محیطی جست که امکان اظهارنظر در مسائل اجتماعی و سیاسی در آن مهیا باشد. آن حضرت به اسماعیل بصری فرمودند:

«آیا شما می‌توانید در مکانی گرد آیید و با یکدیگر به گفتگو پردازید و آنچه را که می‌خواهید اظهار دارید و از هر کس انتقاد کنید و بیزاری جویید و به هر کس می‌خواهید ابراز دوستی و محبت کنید؟ گفتم: آری. فرمود: و هل العیش إلّا هكذا؛ آیا زندگی و لذت مفهومی جز این دارد؟» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۹).

در ادامه مباحثت، از عرصه‌های مختلفی بحث می‌شود که در سیره اهل بیت علیهم السلام ظهور دیدگاه‌های اجتماعی-سیاسی و نظارت عمومی بر مسائل جامعه و عملکرد دولتمردان، در آنها امکان‌پذیر است. در تکمیل این مبحث، محدوده تکثر بیان در مسائل اجتماعی-سیاسی از نگاه اهل بیت علیهم السلام بررسی می‌شود.

۳-۱. بسترها ظهور دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی در بیان اهل بیت علیهم السلام

در منابع اسلامی، بسترها ذیل برای ظهور آرای متکثر معرفی شده است.

۳-۱-۱. نصیحت

نصیحت، خیرخواهی است؛ یعنی هر گفتار و عملی که در آن خیر و صلاح نصیحت‌شونده، منظور شده باشد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۱۵) و هرگونه گفتار و کردار خیرخواهانه را در راستای راهنمایی به مصالح دینی و دنیوی، مانند تعلیم در صورت جهل، تنبیه در صورت غفلت و دفاع در صورت ناتوانی را دربرمی‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۴۲).

«النصيحة لأئمة المسلمين» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۶)، تعبیری است که نخستین بار پیامبر اکرم علیهم السلام در حجۃ الوداع، مطرح کردند و بعد از آن، در کلام ائمه علیهم السلام نیز به عنوان یکی از مسئولیت‌های مهم امت اسلامی، بر آن تأکید شده، پایه و اساس این مسئولیت، سخن معروف

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رِعَيَّتِهِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۴). آن حضرت در این کلام، همکان را موظف می‌کند که در قبال یکدیگر، بهویژه رهبران جامعه، خیرخواه و نیک‌اندیش باشند و آنان را با اظهارنظرها و اندیشه‌های خیرخواهانه و اصلاح‌گرانه، یاری رسانند و از فروافتادن در مسیر انحراف‌ها باز دارند. در اهمیت و ارزش والای نصیحت به والیان امر و خیرخواهی برای آنها همین بس که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خداوند عزوجل به دوستش که جان خود را در فرمانبرداری و خیرخواهی امامش به رحمت افکند، نظر نکند جز آنکه همراه ما در رفیق اعلیٰ خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۳۲).

بدین روی، امیر مؤمنان علیه السلام، با آن مقام بلند ولایت و امامت الهی، نصیحت از سوی مردم را حق خویش بر آنان می‌دانستند: «وَأَمَّا حَقُّ عَلَيْكُمْ... الْصِّيَّاحَةُ فِي الْمُسْتَهْدِي وَالْمُغَيْبِ». (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)، همچنین می‌فرمودند: «مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هرگونه شک و تردید، یاری کنید» (همان، خطبه ۱۱۸): «از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم؛ مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید» (همان، خطبه ۲۱۶).

حضرت علی علیه السلام با پیش گرفتن چنین سیره‌ای که گاه با اعتراض‌ها و انتقادهای شدید افراد مختلف نیز روبرو می‌شد و حضرت با کمال برداری، درباره این مسائل با آنان گفتگو می‌کرد (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱؛ ابن ابیالحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ج ۱۵، ص ۹۸-۹۹)، افزون بر تأیید تکثر در اظهار دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی، اهمیت بهره‌مندی از پیشنهادها و پذیرش انتقادها را در اصلاح امور و پیشبرد اهداف عالی نظام اسلامی، به حاکمان یادآور شده است.

۱-۲. مشورت

شورا و مشورت، بستر دیگری برای ظهور دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متنوع است که در مشی اهل‌بیت علیه السلام مشهود است؛ چنان‌که خداوند متعال در ضمن آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنُهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را با اینکه عقل کامل است و با وحی الهی ارتباط دارد، در مقام رهبر جامعه اسلامی، مأمور به آن کرده است. ازین‌رو، آن حضرت در غیر احکام الهی^۱ -که در آنها تنها

۱. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «احکام ثابت الهی مورد مشورت نبود؛ همچنان که هیچ‌کس اجازه تغییر آن را نداشت؛ و گرنه اختلاف حوادث جاری، احکام الهی را نسخ می‌کرد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۷۰).

پیرو وحی بودند- با مردم مشورت می‌کردند و مسلمانان نیز با رعایت محدوده مجاز، دیدگاه‌های خود را اعلام می‌کردند.^۱

حضرت امیر علیہ السلام نیز در مسائل مدیریتی جامعه، با افراد مشورت می‌کردند و گاه برخلاف نظر خود تصمیم می‌گرفتند (نقفی کوفی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۲۱۷، ۲۲۰؛ یعقوبی، ج. ۱۳۷۳، ۲، ص. ۱۷۹) و می‌فرمودند: «إِصْرِيُّوا بِغَصَّ الْرَّأْيِ بِنَفْسِكُمْ تَشَوَّلُدُ مِنْهُ الصَّوَابُ؛ رأْيُهَا رَأْيٌ يَكْدِيْغَر عَرْضَهُ كَنْيَدُ كَهْ رَأْيٌ درست این‌گونه پدید می‌آید» (تمیمی آمدی، ج. ۱۴۱۰، ق. ۱۵۸).

از تشویق و ترغیب‌های امامان معصوم علیهم السلام درباره مشورت، به روشنی معلوم می‌شود که در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام، جامعه‌ای مطلوب است که در پرتو برخورد دیدگاه‌های موافق و مخالف، بهترین راهکار انتخاب شود.

۱-۳. امر به معروف و نهی از منکر

این آموزه، از بسترهاي مهمی است که براساس آن، مسلمانان موظفند بر امور اجتماعی و سیاسی جامعه نظارت داشته باشند و با تشخیص «معروف» و «منکر»، در راه گسترش معروف و زدودن منکر، بکوشند و از فساد و انحراف جامعه و نظام اسلامی جلوگیری کنند. از اقدامات مهم اجتماعی-سیاسی حضرت مهدی علیه السلام و یارانشان احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است: «الْمُهَدِّيُّ وَ أَصْحَابُه... يَأْمُرُونَ بِالْمُعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (استرآبادی، ج. ۱۴۰۹، ص. ۳۳۹). همان‌گونه که در دعای ندب، امام زمان علیه السلام را با همین رسالت می‌خوانیم: «أَيَّنَ طَامِسُ آثَارِ الرَّبِيعِ وَ الْأَهْوَاءِ، أَيَّنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكَذِبِ وَ الْافْتَرَاءِ».

بی‌تردید، دستورهای مهم اهل بیت علیهم السلام در این خصوص را می‌توان دلیلی بر پذیرش دیدگاه‌های متعدد دانست، تا زمینه مساعد برای اجرای این واجب الهی فراهم شود.

۱-۴. حرمت کتمان حق

قرآن کریم در موارد متعددی، با شدیدترین لحن، ضمن نهی از آمیختن حق و باطل، خواستار تبیین حقایق شده است و کسانی را که از روی هوس یا ترس یا طمع، به کتمان حق و خودسانسوری روی می‌آورند، تهدید و نکوهش کرده و عذاب‌های گوناگون را وعده داده است:

«يَأَهْلَ الْكِتَابِ لَمْ تَأْتِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْمُونَ الْحَقَّ وَ أَشْتُمُ تَعْلَمُونَ؛ ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل [می‌آمیزید و] مشتبه می‌کنید [تا دیگران نفهمند و گمراه شوند]، و حقیقت را پوشیده می‌دارید درحالی که می‌دانید؟!» (آل عمران، ۷۱).

۱. برای اطلاع از موارد مشورت پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم با مسلمانان، ر. ک: واقدی، ج. ۱، ص. ۴۰، ج. ۲، ص. ۳۵۸-۳۵۹.

یکی از عوامل مهم گمراهی امته‌ها، پایمال شدن حقوق، نابودی انسان‌های بی‌گناه و در نهایت، شکل‌گیری حاکمیت‌های استبدادی، کتمان حق و پاییند نبودن آگاهان و عالمان به مسئولیت روشنگری است. از این‌رو، قرآن کریم کتمان حق را از مهم‌ترین عوامل دوری از رحمت الهی و نفرین همه نفرین‌کنندگان می‌داند:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَنَا لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَأْكُلُونَ لِلَّهِ مِمْوَنًا وَيَأْكُلُونَ لِلَّهِ مِمْوَنًا؛ كسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کردۀ ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان کردیم، کتمان کنند، خدا آنها را العنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند» (بقره، ۱۵۹).

در این آیه، روی سخن با علمای یهود است؛ ولی به طور مسلم «کتمان حق» منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست، بلکه پنهان داشتن هر چیزی که می‌تواند مردم را به واقعیتی برساند، در مفهوم وسیع این کلام نهفته است؛ زیرا خدا از عالمان پیمان گرفته که حق را برای مردم بیان و علم خود را در میان مردم منتشر کنند؛ آیات و هدایت خدا را از خلق خدا پنهان نکنند و اگر پنهان کردند و از انتشار علم خود دریغ ورزیدند، در واقع حق را انکار کرده‌اند؛ پس هم خدا از رحمت و سعادت دورشان می‌کند و هم همه آن افرادی که به دلیل پنهان‌کاری این علماء از سعادت محروم مانده‌اند، لعنستان می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹۰).

در ذیل این آیه، از پیامبر^{علیه السلام} نقل شده است که فرمودند: «هرگاه از دانشمندی، چیزی را که می‌داند سؤال کنند و او کتمان کند، روز قیامت افساری از آتش بر دهان او می‌زنند» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۶۶). همچنین امام عسکری^{علیه السلام} نقل می‌فرماید که وقتی از امیر مؤمنان^{علیه السلام} سؤال شد: «مَنْ شَرُّ حَلْقِ اللَّهِ بَعْدِ إِبْرَاهِيمَ وَفِرْعَوْنَ وَنُمْرُودَ...؟» آن حضرت فرمودند: دانشمندان فاسدی که باطل را اظهار و حق را پنهان می‌کنند و همان‌ها هستند که خداوند بزرگ درباره آنها فرمود: «لعن خدا و لعن همه لعن‌کنندگان بر آنها خواهد بود!» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۸۹).

روشن است که لزوم بیان حق و ممنوعیت پنهان‌کاری، با امکان ظهور عقاید و افکاری که در پی حقایق‌اند، در تلازم است؛ و گرنه جایی برای نکوهش پنهان‌کاری و لزوم بیان حقایق، باقی نخواهد بود.

۳-۲. ضرورت سیطره بصیرت بر دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی

حال که بسترهای فراهم شده در اسلام، برای ظهور دیدگاه‌های متنوع اجتماعی و سیاسی بیان شده، باید توجه شود که بهره‌مندی از این امکان، وقتی سودمند و در اصلاح و تعالی جامعه مؤثر است که

افراد، از مسائل سیاسی و اجتماعی شناخت کافی داشته باشند و از اهل بصیرت و یا بهره‌مند از آنان باشند: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳). این ضرورت، به فرموده قرآن کریم در پی مسئولیت انسان در قبال اظهارنظرها و موضع‌گیری‌هایش است: «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی ممکن؛ زیرا گوش، چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (اسراء، ۳۶).

ازین‌رو، شایسته است به این نکته توجه شود که بینش و آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی دقیق، تحلیل صحیح و منطقی قضایا و تفسیر و تأویل رفتار شخصیت‌ها و جریان‌ها و فهم شرایط داخلی و بین‌المللی، در اظهارنظر و بهره‌مندی از ابزارهای پیش‌گفته، در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی، لازم و ضروری است.

بر این اساس، قدرت تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی و انتخاب موضع صحیح و برخاسته از معرفت به مبانی اسلام و به دور از هوای نفس، از ضرورت‌های پذیرش تکثر رأی و بیان در یک جامعه رو به تعالی است؛ چنان‌که امیر مؤمنان، علی^{علیہ السلام}، فرمود: «کسانی که با شرایط و اوضاع زمانه آشنایی دارند، از فراهم کردن و کسب آمادگی‌های لازم غافل نمی‌شوند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۳) و امام صادق^{علیہ السلام} فرمود: «کسی که عالم به زمان خود باشد، در هجوم اشتباهات قرار نمی‌گیرد» (همان، ج ۱، ص ۲۷).

ازین‌رو، برای انتظام هرچه بیشتر رأی و اندیشه افراد بر صحت و صلاح، لازم است که میزان و کیفیت آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی افراد جامعه افزایش یابد و براساس رویه امیر مؤمنان^{علیہ السلام} که فرمودند: «حق شما بر من است که هیچ چیز جز اسرار جنگی را از شما مخفی نکنم» (نهج البلاغه، نامه ۵۰)، جز در امور شخصی مردم و مسائل امنیتی و اسرار نظام، هیچ چیز جزو اسرار و اطلاعات محرمانه تلقی نشود.

آن حضرت^{علیہ السلام} در نامه‌ای که مردم مصر را به هوشیاری درباره اوضاع و احوال فرامی‌خواند، متذکر می‌شود: «بی‌گمان مرد جنگ، بیدار و هوشیار باشد و هر آنکه بخوابد، باید بداند که دشمنش در کمین او خفته نماند» (نهج البلاغه، نامه ۶۲). ازین‌رو، حضرت علی^{علیہ السلام} حتی در بحرانی‌ترین اوضاع در دوران خلافت خویش، فرصت لازم برای اندیشیدن و انتخاب آگاهانه را به مردم می‌دهد. برای نمونه، هنگامی که برای جنگ جمل، عازم بصره بود و به نیروی رزمی نیاز داشت، در فرازی از نامه خود به مردم کوفه می‌نویسد: «اینک به تمام کسانی که این نامه را می‌خوانند، مسئولیتی را که در پیشگاه خداوند دارند، یادآور می‌شوم که به سوی من روی آرند؛ اگر نیکوکارم دیدند، یاری ام کنند و اگر بدکارم یافتند، مرا مورد عتاب قرار داده و مانع کارم شوند» (همان، نامه ۵۷).

شاید برخی نخبگان بگویند تصمیم‌گیری در آن اوضاع بحرانی، ایجاب می‌کرد که امام^{علیهم السلام} به دلیل مصلحت نظام، بگوید که من بر حقم و طبق پیمانی که بسته‌اید باید از من دفاع کنید. اما منشٰی حضرت این نبود و به صراحة اعلام می‌کرد: «وَلَيْسَ لِي أَنْ أُحْبِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرُهُونَ» (همان، خطبه ۲۰۸). در حقیقت، هدف امام^{علیهم السلام} از این شیوه، این بود که مردم تفکر، استدلال منطقی، تصمیم‌گیری و انتخاب آگاهانه را بیاموزند و به تصمیمی عمل کنند که آگاهانه به آن رسیده‌اند. ازین‌رو، حتی گروه معاندی چون خوارج، از بالاترین درجه آزادی برخوردار بودند و حضرت و اصحابشان در مناظره‌های آزاد با آنان روبرو می‌شدند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۳۱۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۳۱۱).

۳-۳. محدوده‌های تکثر بیان و اظهارنظر در مسائل اجتماعی و سیاسی

پس از معرفی بسترهای ظهور دیدگاه‌های متکثر در مسائل اجتماعی و سیاسی و تبیین بايسته‌های آن، مسئله مهم، تعیین محدوده تکثر بیان و اظهارنظر، با بهره‌گیری از سلوک اهل‌بیت^{علیهم السلام} است.

۳-۳-۱. فرمان‌های الهی و مقررات شرعی

فرمان‌های الهی و مقررات شرعی، یکی از محدوده‌های مهم تکثر بیان و اظهارنظر در جامعه اسلامی است و به هیچ عنوان شکستن این حریم، براتفاقه نیست.

خداآوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر^{علیهم السلام} می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَجْوَضُونَ فِي أَيَّاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَجْوَضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَكَ الشَّيْطَنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الدُّكْرِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را مسخره می‌کنند، از آنها روی برگردان تا به سخن دیگری بپردازندا و اگر شیطان از یاد تو ببرد، پس از به یادآوردن، هرگز با این جمعیت ستمگر منشین!» (انعام، ۶۸).

در این آیه، گرچه روی سخن با پیامبر^{علیهم السلام} است، بهیقین، حراست از حریم دستورهای الهی، وظیفه همه مؤمنان است؛ چنان‌که در آیه‌ای دیگر، درباره این وظیفه، به مؤمنان هشدار داده شده و رعایت نکردن آن را نشانه نفاق معرفی می‌کند: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنِّإِذَا سَمِعْتُمْ إِعْيَاتِ اللَّهِ يُكْفِرُهُمَا وَ يُسْتَهْزِئُهُمَا فَلَا تَقْعُدُهُمَا مَعَهُمْ حَتَّى يَجْوَضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مُسْلِمُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَاءَعُمَّ الْمُسْنَافِيَنَ وَ الْكَافِرِيَنَ فِي جَهَنَّمَ كَجِيْعًا»؛ و خداوند [این حکم را] در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و مسخره می‌کنند، با آنها نشینید تا به سخن دیگری بپردازندا و گرنه شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند» (نساء، ۱۴۰).

از این روست که در سفارش امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «سزاوار نیست مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن، نافرمانی خدا می‌شود و مؤمن، قادر به تغییر آن نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۴).

در پیروی از همین دستور الهی، امام خمینی علیه السلام به طور جد، به قانون‌گذاران دستور می‌دهد: «اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنان حرفی می‌زنند که برخلاف اصول قرآن است، بایستید و حرف خدا را بزنید، ولو اینکه تمام آنان بر شما بشورند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۵۳).

۳-۲-۳. حرمت حاکم اسلامی

براساس بیان سیاستی اسلام، رهبر جامعه اسلامی -که فردی لایق و دارای شرایط لازم برای سرپرستی امور است و او را پذیرفته و با او بیعت کرده‌اند- باید مورد تکریم و احترام باشد تا امر رهبری و مدیریت جامعه سامان یابد. بنابراین، هرگز نباید بهره‌مندی از حق نظارت، انتقاد، تحقیق و بررسی سیاست‌ها و عملکردها، به حرمت‌شکنی و یا تضعیف وی بینجامد؛ چراکه با تضعیف او، پایه‌های اقتدار سیستم می‌شود و گروه‌گرایی و هرج و مرج رواج خواهد یافت؛ به‌گونه‌ای که طمع دشمنان را به سرزمین اسلامی بر می‌انگیزد و ارکان دینی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه را به خطر می‌افکند.

در روایت امام صادق علیه السلام از رسول اکرم علیه السلام می‌خوانیم: «هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، نباید در مجلسی که به پیشوای مسلمین بی احترامی و هتک حرمت می‌شود و یا از مسلمانی عیب و ایراد گرفته می‌شود، شرکت کند؛ [چرا] که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را مسخره می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۶۶).

این مهم تا بدانجاست که وقتی از امام رضا علیه السلام درباره علت حرمت فرار از جنگ سوال شد، آن حضرت در پاسخ، «سستی و ضعف دین و استخفاف پیشوایان عادل و در نهایت جرئت دشمنان بر مسلمین» را بیان کردند.^۱ از این‌رو، سزاوار است که نظارت مردمی بر سیاست‌های نظام، با رعایت حرمت حاکم اسلامی همراه باشد.

۱. عن محمدبن سنان، أن أباالحسن الرضا عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله: «حرَّمَ اللَّهُ الْفَرَارُ مِنَ الزَّحْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوُهْنِ فِي الدِّينِ وَالْإِسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَالْأَئِمَّةِ الْعَادِلِ وَتَرْكِ نُصْرَتِهِمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ... لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ جُرْمَةِ الْعَدُوِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ» (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۸۷).

۳-۳. کرامت، آبرو و حیثیت افراد

خداؤند انسان را موجودی صاحب کرامت و شرافت ذاتی معرفی می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰). امام صادق^{علیهم السلام} نیز حرمت مؤمن را بالاتر از حرمت کعبه معرفی می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَعَظُّمُهُ مِنَ الْكَعْبَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷).

از سوی دیگر، در قرآن کریم سفارش شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخِرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يُكُوُنُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هیچ قومی حق ندارد قومی دیگر را مسخره کند؛ چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند» (حجرات، ۱۱). بر این اساس، در اندیشه اسلامی، همه باید خود را ملزم به پاسداری از کرامت انسانی افراد کنند و به هیچ بهانه‌ای، هتك آبرو و توهین به حیثیت دیگران را مجاز نشمارند؛ و به سفارش قرآن کریم، حتی از افسای بدی‌ها و عیوب دیگران هم باید پرهیز ند: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ القُولِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلَيْهَا؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها [ای دیگران] را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست» (نساء، ۱۴۸).

در این راستا حضرت رسول اکرم^{علیه السلام} در معرفی بدترین افراد می‌فرمایند: «آنها کسانی هستند که بسیار سخن چینی می‌کنند، در میان دوستان جدایی می‌افکنند و در جستجوی عیب افراد پاک و بی‌گناه هستند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰۸).

۳-۴. امنیت فکری و روانی جامعه

از دیگر محدودیت‌های تکثر عقاید و اظهار نظرها، توطنه با هدف تخریب امنیت فکری و روانی جامعه است. این یک امر عقلایی است و در همه جوامع، به عنوان قاعده‌ای مسلم فراروی نشر افکار و تبلیغ دیدگاه‌ها، اعمال می‌شود.

تخریب «مسجد ضرار» به فرمان پیامبر و سوزاندن آن، بدین روی بود که گروهی، با اهداف توطنه‌گرانه، قصد داشتند از این مسجد، کمین‌گاهی برای تبلیغ کفر و راه نفوذی برای بیگانگان فراهم آورند: «وَالَّذِينَ اخْتَلُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَسْهُدُ إِنَّمَّا لَكَاذِبُونَ؛ [گروهی دیگر از آنها] کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [به مسلمانان] و [تقویت] کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمین‌گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبر مبارزه کرده بود. آنها سوگند یاد می‌کنند که «جز نیکی [و خدمت، نظری نداشته‌ایم!】 اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند!» (توبه، ۱۰۷).

برابر این آیه از جمله اهداف شومی که در زیر نقاب ساخت مسجد - و در واقع، مرکزی برای توطنه‌گری‌های منافقان مدنیه - دنبال می‌شد و منجر به تخریب آن شد، عبارتند از:
- وارد آوردن ضرر و زیان به مسلمانان (ضرازاً)؛

- تقویت مبانی کفر و بازگرداندن مردم به وضع قبل از اسلام (وَكُفْرًا)؛
 - ایجاد تفرقه در میان صفویین مسلمانان (وَتَفْرِيَقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛
 - ایجاد کانونی برای کسانی که با خدا و پیامبرش، از پیش مبارزه کرده، پیشینه منفی شان روشن است (وَإِرْصاداً لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ).
- حاصل آنکه، سیره اهل بیت الله در قبال دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی، تکثیرگرایی به شرط بصیرت و کسب آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی دقیق است. چهارچوب این مبنای التزام بر پاسداری از حریم فرمان‌های الهی و مقررات شرعی، حرمت حاکم اسلامی و پاسداشت کرامت، آبرو و حیثیت افراد، با پرهیز از هرگونه توطئه و اخلال در امنیت فکری و روانی جامعه است.

۴. نتیجه‌گیری

ستیز با آشتفتگی‌های تفرقه و جدایی و فراگیر ساختن روح وفا و خلق همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی، از شاخص‌های مهم سبک زندگی اهل بیت الله است. لازمه این امر، تثیت یا یکسان‌سازی عقاید، تحت نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعانه در برابر آن و نادیده انگاشتن دیدگاه‌های متکثر و نظرهای متعدد نیست، ولی محدودیت در اظهار عقیده‌ها، لازمه باید و نباید های اجتماعی است.

بدین روی، برای فهم دقیق محورهای سلوک و سبک تکثیرگرایی اهل بیت الله-فارغ از اینکه مراد از تکثیرگرایی، کثرت‌گرایی و قبول حق‌های متعدد نیست- بحث در دو بخش مهم تکثیر بیان در عرصه باورهای مکتبی و نیز در مسائل اجتماعی-سیاسی، بررسی شد که در پایان با استناد به آیات قرآن کریم و رهنمودهای امامان معصوم الله، محورهای ذیل به دست آمد:

- بستن بیراهه‌های بدعت، گمراهی و کفر، محور مشی اهل بیت الله در قبال تکثیر بیان باورهای دینی؛
- تضارب آرای دینی برای تقویت نکات اشتراک، محور سلوک پیشوایان معصوم الله در قبال تکثیر بیان باورهای مذاهب و فرقه‌های اسلامی؛
- نمایاندن حق و اتمام حجت، به شرط احترام به هنجارهای جامعه اسلامی و رعایت حریم قوانین اسلام، سیره پیشوایان معصوم الله در قبال تکثیر بیان باورهای سایر ادیان و مکاتب؛
- التزام بر حفظ حریم فرمان‌های الهی و مقررات شرعی، رعایت حرمت حاکم اسلامی و پاسداشت کرامت، آبرو و حیثیت افراد، با پرهیز از هرگونه توطئه و اخلال در امنیت فکری و روانی جامعه، به شرط بصیرت و کسب آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی دقیق برخاسته از معرفت به مبانی اسلام و پیروی نکردن از هوا نفس، محور قرار دادن مشی اهل بیت الله در قبال تکثیر رأی و اظهارنظر در مسائل اجتماعی و سیاسی.

منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

ابن أبيالحديد، عبد الحميد بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.

ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲ق)، الخصال، قم: جامعه مدرسین
_____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه.

استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر
الإسلامی.

امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
_____ (بی‌تا)، تحریر الوسیلة، قم: دارالعلم.

بحرانی، سید‌هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثت.
بلادزی، احمد بن یحیی (۱۳۶۷)، فتوح‌البلدان، ترجمه احمد‌توکل، تهران: نشر نقره.
بلغی رومی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تحلیل و تصحیح استعلامی،
تهران: زوار.

بوازار، مارسل (۱۳۵۸)، اسلام و حقوق طبیعی انسان، ترجمه مؤیدی، تهران: دفتر نشر
فرهنگ اسلامی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحكم و درر الكلم، قم:
دار الكتاب الإسلامی.

ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (بی‌تا)، الغارات، تهران: انجمان آثار ملی.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، قم: الشریف الرضی.
راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی‌تا)، معجم مفردات الفاظ القرآن، قم: اسماعیلیان.
شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۹۰ق)، کشف الریبة، بی‌جا: دارالمرتضوی للنشر.
طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: مؤسسه انتشارات
وچاپ دانشگاه تهران.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ق)، الخلاف فی الفقه، تهران: تابان.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الواfi، اصفهان: کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علی‌الله‌یا.
- کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- گارودی، روزه (۱۳۷۷)، «جهان اسلام و شیوه‌های مبارزه با توطئه‌های غرب»، معرفت، دوره ۶، ش. ۲۴، ص. ۹۰-۹۶.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، میزان الحكمه، قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- منتظر قائم، مهدی (۱۳۸۱)، آزادی‌های شخصی و فکری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نائینی، حسین (۱۳۸۶)، تبیه الامة و تنزیه الملة، تهران: مرکز استناد انقلاب اسلامی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغيبة، تهران: صدوقد.
- واقدی، محمد بن عمرو (۱۳۶۹)، المغازی، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۳)، تاریخ یعقوبی، قم: الشریف الرضی.